

بگذار خوش نیاید!

دکتر حیدر تورانی

بیش از همیشه به انسان‌های صادق و جسور و حق‌طلب نیاز دارد، اما همچنان به افراد متملق، بله‌قربان‌گو و متظاهر پاداش می‌دهیم و شهامت پذیرش و برتابیدن افراد صریح، صادق، رک‌گو و غیرمتملق را نداریم!

افراد صریح و آنانی که حقایق را بدون ترس و اهمه بیان می‌کنند، نباید با برچسب تندرو بودن کنار زده شوند و کسانی که تظاهر به دوستی کرده، تملق پیشه می‌کنند، به نام افراد لایق و زاهد میدان و فرصت به دست آورند. کاری نکنیم که افراد لایق از انتقاد دست بردارند و گوشه‌گیر شوند و میدان به افراد نالایق و متملق داده شود.

فراموش نکنیم که خاستگاه و سرآغاز تربیت افراد عادل، فاخر، باشهامت، حق‌طلب، پاک‌دست و نیک‌آیین و خداجو مدرسه است. راز رسیدن به آن عدالت‌پیشگی، حق‌طلبی و پاک‌دستی همه ما دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت، به‌ویژه مدیران سیستم‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی کشور در همه سطوح عالی، میانی و اجرایی کشور است؛ البته در عمل، نه در حرف و شعار! دوره و زمان آن گذشته است که افراد حرف‌هایمان را بشنوند ولی رفتارهایمان را نادیده بگیرند؛ چرا که مردم رفتار و کردارشان را بر دین بزرگان‌شان تنظیم می‌کنند.

شاید بیان این مطالب در این سرمقاله به مذاق برخی خوش نیاید، ولی حقیقتی است که در نهان اغلب ما جا خوش کرده‌ایم و نمی‌توان آن را کتمان کرد. امیدوارم همه خوانندگان گرامی، به‌ویژه مدیران عزیز مدارس، خود اولین شنونده و عمل‌کننده به این مطالب باشند.

تقوا، شهامت و حق‌طلبی به ترتیب به مثابه سازه نرم، انرژی، و موتور محرکه جامعه به سمت و سوی سلامت و سعادت‌اند. خویشتن را به زیور تقوا، شهامت و حق‌طلبی آراسته سازیم و با رفتارمان به معلمان و کارکنان آموزشی اعتماد به نفس، و شوق و رغبت در بیان آزادانه اظهارنظرهایشان را بیاموزیم. به یقین، معلمان این رفتار و سبک را با دانش‌آموزانشان و والدین با فرزندان خویش، پیشه خواهند کرد. تا زمانی که در بیان حقایق شهامت نداشته باشیم و این جزء باورهایمان نباشد، انصاف و عدالت را در خود نهادینه نکرده باشیم اما آن را از زیردستان و فرادستان مطالبه کنیم، امید به تغییر و اصلاح در فرهنگ سازمانی و اجتماعی مان انتظاری عبث است.

فرزندان ما بیش از آموزه‌های دانشی به منش‌های انسانی، بیش از خواندن به زیستن، بیش از محاسبات به عقل در معاش، بیش از معاش به رزق حلال، و بیش از قهرمانان تاریخ به الگو و آینه عبرت احتیاج دارند. یاد بگیریم که حقوق و مکفونات قلبی مان را صادقانه و بدون حب و بغض مطالبه کنیم و در حقیقت‌گویی و حق‌خواهی و حق‌طلبی، که نیاز هر روز جامعه ماست، مسامحه نکنیم و اهل معامله نباشیم، تا فرزندانمان نیز این آداب را از ما بیاموزند.

اگر منتظر این باشیم که اوضاع برای حرف زدن امن باشد، هیچ‌وقت حرف نخواهیم زد. می‌باید رودر بایستی و ترس از دست دادن موقعیت و جایگاه شغلی مان، ما را مجاب و مجبور به نشنیدن و نگفتن حرف‌های حق کند! مثل یک برده خم شدن در برابر انتظارات بیجای دیگران، راه‌حل نیست. در این صورت، ما فقط به یک دنباله‌رو، تبدیل می‌شویم. در حالی که جامعه ما،